

## بررسی تاریخی مرجعیت فقهی ائمه (ع) و نقش آنها در حفظ سنت پیامبر (ص)

[تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۲]

محسن رنجبر\*

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تاریخی مرجعیت علمی ائمه (ع) با تأکید بر نقش آنها در حفظ سنت پیامبر (ص) می‌پردازد. مسئله این پژوهش آن است که: چگونه و با چه شیوه‌ای ائمه (ع)، مرجعیت فقهی خود را نه تنها برای شیعیان بلکه برای مسلمانان به اثبات رساندند؟ پاسخ اجمالی به این پرسش آن است که با وجود حاکمیت فشار و اختناق در بیشتر مقاطع تاریخی عصر حضور، ائمه (ع) اقدامات و کوشش‌های بسیاری برای انجام‌دادن چنین رسالت بزرگی به کار بستند که در این میان دو اقدام مهم آنان، یعنی احیای کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) و تبیین و تفسیر احکام و پاسخ به پرسش‌های فقهی، مهم و در خور توجه بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: مرجعیت علمی ائمه (ع)، حفظ سنت پیامبر (ص)، عصر حضور، امامیه.

### مقدمه: وضعیت دینی و فرهنگی عصر حضور

بی‌اعتنایی به نص الهی و کنار گذاشتن آن درباره وصایت حضرت علی (ع) و در نهایت حذف امامان (ع) از مرجعیت سیاسی و سپس مرجعیت علمی و دینی جامعه اسلامی به دست خلفای نخست و بعدها حاکمان اموی و عباسی، پیامدهای ناگوار دینی و فرهنگی از جمله اختلافات عمیق اعتقادی و فقهی را میان امت اسلامی رقم زد. زمامداری افراد نالایق و ناتوان در پاسخ‌گویی به امور دینی و فقهی مسلمانان بر جامعه اسلامی و تلاش فراگیر برای حذف جایگاه خاندان پیامبر (ص)، سبب شد کار تفسیر دین و فقه را نیز خود یا علما و فقهای همسو با آنان عهده‌دار شوند و چون شایستگی این را نداشتند، مسائل و معضلات بسیاری را در این خصوص به وجود آوردند. چنان‌که نخستین پیامد این سیاست، درگیری و معضل علمی فقهی در مسائلی چون ارث رسول خدا (ص) و نبرد با مانعان زکات بود (شهرستانی، بی‌تا: ۲۵/۱).

افزون بر این، یکی از سیاست‌های مهم دینی و فرهنگی خلفای سه‌گانه، منع نقل و نگارش حدیث پیامبر (ص) بود که به علل و انگیزه‌های گوناگونی (درباره علل این منع، برای نمونه، نک: شهرستانی، ۱۴۲۰؛ حسینی جلالی، ۱۳۸۸؛ ابوریه، بی‌تا؛ مؤدب، ۱۳۸۴؛ جعفریان، ۱۳۶۸؛ مهدوی‌راد، ۱۳۷۷ الف و ۱۳۷۷ ب) صورت گرفت. این سیاست به هر انگیزه و هدفی که صورت گرفت، در کنار پیامدهای سیاسی، نتایج و پیامدهای مهم اعتقادی و فرهنگی را به تدریج در جامعه اسلامی به دنبال داشت که از مهم‌ترین آنها، طرد و انزواي دانش حدیث و فقه اهل بیت (ع) و در نهایت، بی‌خبری و ناآگاهی مسلمانان از سنت پیامبر (ص) و احکام شریعت اسلام بود.

این در حالی بود که پیامبر اکرم (ص) سفارش بسیاری به کتابت احادیث خود و به طور کلی، هر دانشی کرده بود (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۳۵۹/۱ به بعد). آن حضرت فرمود: «هر کس دانشی یا حدیثی را از من بنویسد، تا زمانی که آن دانش یا حدیث ماندگار باشد، برای نویسنده آن پاداش نوشته می‌شود»<sup>۱</sup> (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۸۳/۱۰، ح ۲۸۹۵۱؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۳۶۴/۱).

### مرجعیت علمی فقهی امامان (ع)

پیش از پرداختن به اصل موضوع، تذکر این نکته مهم است که بنا بر باور امامیه که

امامان (ع) را معصوم و آگاه به همه احکام شریعت می‌دانند، ائمه (ع) در اثبات درستی بیان احکام شریعت برای شیعیان، نیازی به استناد به سنت پیامبر (ص) نداشتند، چراکه آنان حامل و دارنده علم پیامبر اکرم (ص) بودند. بنابراین، همانند پیامبر (ص) حکم هر چیزی را که بیان می‌کردند، حکم الهی بود. حتی بر اساس برخی روایات، اگر پاسخ مسائلی در قرآن و سنت یافت نمی‌شد، پاسخ آنها را با الهام الهی دریافت می‌کردند (صفار قمی، ۱۳۹۰: ۸۲۷/۱-۸۲۸، جزء پنجم، باب نهم).

اما عموم مسلمانان، به‌ویژه اهل مدینه، با توجه به آنکه با حضرت علی (ع) به عنوان خلیفه (نه امام) بیعت کرده بودند، به وصایت و امامت آن حضرت اعتقاد نداشتند. همچنین، امامان دیگر نیز به عنوان امام و وصی در میان عموم مسلمانان مطرح نبودند. بنابراین، تنها منابع نقلی پذیرفتنی نزد اهل سنت، قرآن و سنت پیامبر (ص) بود که البته بیشتر ناقلان سنت، به سبب حاکمیت جریان منع تدوین حدیث، تابعان و افراد پس از آنان بودند. از این‌رو امامان (ع) برای قبولاندن احکام شریعت به مسلمانان، راهی جز استدلال و استشهاد به قرآن و سنت نبوی پذیرفته‌شده نزد همه مسلمانان نداشتند. به همین سبب، آنان، به‌ویژه حضرت علی (ع)، تأکید بسیاری بر احیای سنت رسول خدا (ص) داشتند تا با این شیوه از یک سو، جامعه اسلامی آمادگی مناسب‌تری برای دریافت و فهم احکام واقعی شریعت پیدا کند و از سویی، زمینه و بستری فراهم شود تا بدعت از سنت، تمیز داده شود.

افزون بر این، ائمه (ع) اقدامات دیگری برای آشنایی جامعه اسلامی و به‌ویژه شیعیان، با احکام فقهی و سنت پیامبر (ص) و در نتیجه، پذیرش تدریجی مرجعیت فقهی آنان از سوی جامعه اسلامی انجام دادند که پرداختن به هر یک از آنها، مجال دیگری می‌طلبد. اما در این میان، دو اقدام آنان در این باره، جایگاه مهم و خاصی دارد که به تبیین و تحلیل آن می‌پردازیم.

### ۱. احیای کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص)

با خلافت حضرت علی (ع) یکی از سیاست‌های بنیادین آن حضرت برای تقویت باورهای دینی مردم و اصلاح امور دینی‌شان، به‌ویژه اصحاب امامیه، احیای کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) بود. با توجه به حاکمیت ۲۵ ساله خلفای سه‌گانه بر جامعه اسلامی و

فاصله گرفتن تدریجی جامعه از آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی و جایگزین شدن سنت و اجتهادات سه خلیفه اول در بسیاری از امور دینی، بازگشت به عمل به تعالیم قرآن و سنت نبوی و احیای آن، بزرگ‌ترین رسالت و آرمان حضرت علی (ع) در عصر خلافت خویش و رسالت دیگر امامان (ع) در دوران امامتشان بود؛ چراکه مهم‌ترین و منحصرترین راه اصلاح امور دینی و دنیوی مسلمانان و زدودن کژی‌ها، ناراستی‌ها و بدفهمی‌ها از باورهای دینی آنان، عمل به کتاب خدا و احیای سنت نبوی، عمل به سنت نبوی و ترویج آن در جامعه اسلامی بود.

بر این اساس، حسن بصری (متوفای ۱۱۰ ه.ق.) از فقها و زاهدان اهل سنت، درباره شخصیت و سیره دینی و سیاسی حضرت علی (ع) گفته است: «أراهم السبیل و أقام لهم الدین إذا عوجَّ» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۵۰۵/۷)؛ «راه را به مردم نمایاند و زمانی که دین به کجی گراییده بود، آن را راست کرد». این سخن حسن بصری، بسیار سنجیده و حساب شده و کاملاً منطبق بر سیاستی بود که آن حضرت در دوران خلافت بر اساس آن عمل کرد. ابوذر نیز در توصیف دین‌مداری حضرت علی (ع) و صیانت وی از اصول دین و سنت پیامبر (ص) می‌گفت: «[علی (ع)] زُرُّ الدین» (زمخشری، ۱۴۱۷: ۸۲/۲؛ ابن منظور، ۱۳۶۳: ۳۲۲/۴ ماده «زر»؛ «[علی (ع)] قوام دین است.

البته آن حضرت حتی پیش از خلافت نیز در صورت فراهم بودن زمینه، از التزام و پایبندی به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) دفاع کرده و به ترویج آن همت می‌گمارد تا جایی که در جریان شورای شش نفری عمر برای انتخاب خلیفه، فقط عمل به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) (ابن واضح یعقوبی، بی تا: ۱۶۲/۲؛ رازی جصاص، ۱۴۰۵: ۵۵/۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۸۸/۱؛ ابن عبّری، ۱۹۹۲: ۱۰۴) و اجتهاد خویش (رازی جصاص، ۱۴۰۵: ۵۵/۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۸۸/۱؛ ابن عبّری، ۱۹۹۲: ۱۰۴) و سرباز زدن از عمل به روش شیخین در خلافت، آن حضرت را از خلافت بازداشت. یا زمانی که عثمان در عهد خلافت خود از مُحَرَّم شدن به عمره در ایام حج یا مُحَرَّم شدن به عمره و حج با هم نهی کرد، حضرت علی (ع) ضمن مخالفت با او درباره رعایت سنت رسول خدا (ص) به عثمان فرمود: «ما کُنْتُ لَأَدْعَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ» (ابن شَبَّه نمیری، ۱۳۸۶: ۱۰۴۳/۳-۱۰۴۴)؛ «من به خاطر کسی، سنت آن حضرت را رها نمی‌کنم». همچنین، در یکی از سال‌ها که عثمان در منا نمازش را تمام می‌خواند، چون ناخوش شد، از آن

بررسی تاریخی مرجعیت فقهی ائمه (ع) و نقش آنها در حفظ سنت پیامبر (ص) / ۳۳

حضرت خواست به جای او نماز بخواند. امام (ع) به این شرط پذیرفت که اگر او نماز بخواند، همانند پیامبر (ص) خواهد خواند. عثمان نپذیرفت و امام (ع) درخواست او را رد کرد (صنعانی، بی تا الف: ۵۰).

به سبب چنین اهمیت و جایگاه ویژه‌ای که سنت پیامبر اکرم (ص) پس از قرآن، در اسلام داشت، حضرت علی (ع) یکی از وظایف «امام» را احیای سنت می‌دانست (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۵). البته پیامبر اکرم (ص) از چنین تکلیفی در حیات خود به حضرت علی (ع) خبر داد و به آن حضرت فرمود: «انت تقاتل علی ستنی» (هلالی، ۱۴۰۵: ۵۶۹، ۶۵۵ و ۷۶۹؛ ابن‌سلیمان کوفی، ۱۴۱۲: ۳۵۱؛ تمیمی مغربی، بی تا الف: ۱۱۳/۱؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۵۵۸؛ ابن‌خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۶۶/۱)؛ «تو بر اساس (سیره و) سنت من (با دشمنان) می‌جنگی».

بر این اساس، آن حضرت پس از خلافت در سخنان خود، تأکید بسیاری بر وفاداری به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) و عمل به آن دو کرد و سرپیچی از سنت رسول خدا (ص) را منشأ انحرافات می‌دانست. از دیدگاه امام (ع)، بهترین بنده خدا، امام عادل است که سنتی را احیا کند و بدعتی را نابود؛ و بدترین بندگان خدا، پیشوای ستمگری است که سنتی را از بین برد و بدعتی را احیا کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۴). او معتقد بود هیچ بدعتی پیدا نشد، مگر آنکه سنتی ترک شد. همچنین، اهتمام آن حضرت به سنت پیامبر (ص) تا آنجا بود که ضایع نکردن سنت پیامبر (ص) در کنار شرک‌نورزیدن به خدا، به عنوان دو پایه و چراغ (دین) در وصیت وی مطرح شده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۵). وی در تأکید بر این سیاست می‌فرمود: «اگر من از میان شما غایب شوم، چه کسی به این سیره در میان شما عمل کند؟» (صنعانی، بی تا ب: ۱۲۴/۱۰).

امام (ع) در همین راستا، در یکی از نخستین خطبه‌هایش خطاب به مردم زمانه خویش، فرمود: «و اینی حاملکم علی منهج نبیکم (ص)» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳۶/۷)؛ «من سنت پیامبر (ص) را در میان شما پیاده خواهم کرد»؛ و در سخن دیگری فرمود: «مگر ... شما را از مرز و حدود حلال و حرام آگاه نکردم؟» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷).<sup>۲</sup> بر این اساس، امام (ع) بر همراهی و هماهنگی سیره خود با سیره رسول خدا (ص) اصرار داشت. آن حضرت مردم را دو گروه می‌داند: «متبع شرعة و مبتدع بدعة» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶)؛ گروهی پیرو شریعت و دین و برخی بدعت‌گذارند که از سوی خدا دلیلی از

سنت پیامبر (ص) و نوری از براهین حق ندارند. او در جای دیگری، مصداق گروه نخست را منافقان می‌داند که در دریای فتنه فرو رفته، بدعت‌ها را به کار گرفته و سنت‌ها را کنار گذاشته‌اند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۴) و اولیای الهی را مصداق گروه دوم می‌داند که «یَحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَ سُنْنَ رَسُولِهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ «سنت‌های خدا و رسول او را زنده می‌کنند».

حتی امامان بعدی نیز، التزام و پای‌بندی آن حضرت به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) را گواهی داده‌اند. امام سجاد (ع) در زیارتی که با عنوان «زیارت امین الله» مشهور است، شهادت می‌دهد که جدشان حضرت علی (ع) امامی است که به کتاب خدا عمل، و از سنت پیامبر (ص) پیروی کرده است<sup>۳</sup> (ابن‌قولویه قمی، ۱۴۱۷: ۹۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ ب: ۷۳۸).

این سخنان و مانند آن، اهتمام و تأکید آن حضرت را بر پیروی از سنت و پرهیز از بدعت نشان می‌دهد. اما در برابر این توجه و اهتمام، کسانی بودند که بدعت‌هایی را ایجاد کردند و چون بر آنان خُرده گرفته می‌شد می‌گفتند: «اگر هم بدعت است، بدعت خوبی است!» (ابن‌انس، ۱۴۰۶: ۱۱۴/۱-۱۱۵؛ ابن‌شبه نمیری، ۱۳۸۶: ۷۱۴/۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۱/۸).

افزون بر این، پیشوای اول در مقام عمل و سلوک فردی و اجتماعی و به‌ویژه، در سیره سیاسی و حکومتی، کاملاً پای‌بند به احکام شریعت و سنت رسول خدا (ص) بود. در روزهای آغازین خلافت، زمانی که طلحه و زبیر از مشورت نکردن امام (ع) با آنان شکایت کردند، آن حضرت علت را این‌گونه فرمود: «چون کار حکومت به من رسید، به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم کردن بدان امر فرموده، نگریستم و از آن پیروی کردم و به سنتی که رسول خدا (ص) نهاده است، اقتدا کردم. از این‌رو نیازی نداشتم تا در این باره از شما و دیگران نظر خواهم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۵). همچنین، درباره رفتار خود با اهل بصره، پس از نبرد جمل، فرمود: «من همانند سیره پیامبر (ص) در مواجهه با مردم مکه، با اهل بصره رفتار کردم» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۶۴/۳).

پای‌بندی آن حضرت به سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) منحصر به امور حکومتی و اداره جامعه اسلامی نبود، بلکه وی در امور عبادی نیز به‌شدت پیرو سیره رسول اکرم (ص) بود، تا جایی که هر کس در نماز به او اقتدا می‌کرد، با دیدن نماز آن حضرت، نماز پیامبر (ص) را به یاد می‌آورد. مطرف بن عبدالله می‌گوید همراه عمران بن حصین

(از اصحاب رسول خدا (ص)) پشت سر علی نماز می خواندم. پس از پایان نماز، عمران دست مرا گرفت و گفت: «لقد صَلَّى صَلَاةَ مُحَمَّدٍ، و لقد ذَكَرَنِي صَلَاةَ مُحَمَّدٍ (ص)» (همان: ۴۰۴/۲)؛ «علی، همانند نماز پیامبر (ص) نماز خواند. او مرا به یاد نماز پیامبر (ص) انداخت». بر اساس گزارش دیگری، زمانی که ابوموسی اشعری در آغاز ورود امام (ع) به کوفه، پشت سر امام (ع) نماز خواند، گفت: «ذَكَرْنَا عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ صَلَاةَ النَّبِيِّ (ص)» (ابن حنبل، بی تا: ۳۹۲/۴؛ بخاری، بی تا: ۳۳/۴؛ امینی نجفی، ۱۴۱۶: ۶۶/۹)؛ «علی (با نماز خود) ما را به یاد نماز پیامبر (ص) انداخت». شیعیان و اصحاب خاص امام (ع) نیز این حقیقت را به درستی درک کرده بودند. عمار در این باره می گفت: «اگر علی هیچ کاری جز زنده کردن دو تکبیر هنگام سر برداشتن از سجده نکرده باشد، به سبب این کار، به فضیلت بزرگی دست یافته است»<sup>۴</sup> (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۰۳/۲).

به هر حال، حضرت علی (ع) بر اجرای کامل و دقیق سنت رسول خدا (ص) اصرار داشت تا جایی که می کوشید هیچ سنتی از سنت های رسول خدا (ص) حتی در امور فردی همچون خوراک و پوشاک بر زمین نماند. وقتی اسود بن قیس از امام (ع) پرسید چرا در مسجد غذای مناسب به مردم می دهد، اما خود در خانه نان با سبوس می خورد، امام (ع) با گریه پاسخ داد: «به خدا سوگند هرگز ندیدم در خانه پیامبر (ص) نان بدون سبوس باشد» (همان: ۴۰۸/۲). همچنین، گزارش های تاریخی بسیاری در این باره وجود دارد (نک: سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۴۵۶/۱-۴۶۲). به علاوه، آن حضرت در لباس و پوشاک خود به نامرغوب ترین، خشن ترین و ارزان ترین آن اکتفا می کرد (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۲/۲؛ ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵: ۴۸۱/۴۲؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۴۶۳/۱-۴۶۷ و ۴۷۰-۴۷۶؛ اربلی، ۱۴۲۶: ۳۳۴/۱ و ۳۳۶-۳۳۷). از این رو است که عبیدالله بن عباس پس از شهادت آن حضرت، در خطبه ای که مسلمانان را به بیعت با امام حسن (ع) فرا می خواند، در توصیف شخصیت حضرت علی (ع)، یکی از ویژگی هایی که برای آن حضرت می شمرد، آن است که او سنت پیامبر (ص) و پسرعمویش را احیا کرد و در میان امت پیامبر (ص) به حق حکم کرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷۹/۳).

امامان بعدی نیز پای بندی به سنت پیامبر (ص) و فراخوانی مسلمانان به عمل به سنت پیامبر (ص) را در عرصه ها و موقعیت های گوناگون اظهار کرده اند. بر اساس خبری، امام حسین (ع) نیز بر احیای سنت رسول خدا (ص) تأکید داشت، تا جایی که

چون جهاد را احیای سنت پیامبر (ص) می‌دانست، از برترین اعمال شمرده است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۴۳؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۲۴/۶). همچنین، آن حضرت در سخنان و نامه‌های خود، فلسفه و چرایی قیام خویش را احیای سنت رسول خدا (ص) و از بین بردن بدعت دانسته است؛ چنان‌که در نامه خود به بزرگان بصره که از آنان به همیاری و همراهی با خویش دعوت کرده است، ضمن دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)، انگیزه قیامش را از میان رفتن سنت پیامبر (ص) و زنده‌شدن بدعت می‌داند<sup>۵</sup> (طبری، ۱۳۸۷: ۳۵۷/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۳۵/۲) و در پاسخ به پرسش عبدالله بن مُطیع که چرا از حرم خدا و جدش خارج شده است، فرمود: «کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته‌اند نزدشان بروم. چون امیدوارند (که با رهبری من) نشانه‌های حق، زنده و بدعت‌ها، نابود شود»<sup>۶</sup> (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۴۶).

افزون بر این، آن حضرت در خطبه‌ای که پس از مواجهه با حرّ بن یزید ریاحی در منزل «بِیْضَه» ایراد فرمود، یکی از علل و انگیزه‌های قیام خود را به استناد فرمایش پیامبر (ص)، مخالفت و رویارویی حاکم روزگار خویش (یزید) با سنت پیامبر (ص) ذکر کرد<sup>۷</sup> (طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۳/۵) و سرانجام آن حضرت در روز عاشورا، خطاب به عمر سعد و سپاهش فرمود: «به خدا سوگند، من نزد شما نیامدم تا زمانی که نامه‌های بزرگان‌تان دستم رسید که (در آن نوشته بودید) سنت پیامبر (ص) از بین رفته و نفاق ظاهر شده و حدود الهی تعطیل شده است»<sup>۸</sup> (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۷۲).

روش فقهی امام سجاد (ع) نیز بر اساس نقل احادیث پیامبر (ص) به نقل از جدش حضرت علی (ع) بود (برای نمونه نک: روایات فقهی آن حضرت به نقل از جد بزرگوارش: عطاردی، ۱۳۷۹: ج ۲). چنان‌که از دیدگاه آن حضرت، برترین اعمال نزد خدا هرچند اندک، عمل به سنت نبوی است<sup>۹</sup> (کلینی، ۱۳۶۳: ۷۰/۱). از این‌رو آن حضرت هر وقت اذان می‌گفت، پس از «حی علی الفلاح»، «حی علی خیر العمل» را (که اهل سنت آن را ترک کرده بودند) می‌گفت و چون به او اعتراض کردند فرمود: «هو الاذان الاول» (ابن‌ابی‌شیبه کوفی، ۱۴۰۹: ۲۴۴/۱)؛ «اذان نخستین، این‌گونه بوده است». اما برخی با حذف این جمله، سنت پیامبر (ص) را نادیده گرفته و اذان را تحریف کرده‌اند. همچنین، وقتی بحث از جهر به بسمله مطرح شد، امام (ع) فرمود: «ما فرزندان فاطمه بر این امر اتفاق نظر داریم» (تمیمی مغربی، بی‌تاب: ۱۶۰/۱).



امام باقر (ع) نیز علوم پیامبر (ص) را از طریق حضرت علی (ع) برای مردم روایت می‌کردند، در حالی که افرادی همانند ابومسلم مکحول شامی (متوفای ۱۱۲ ه.ق. یا پس از آن) (مزّی، ۱۴۰۶: ۴۷۳/۲۸) از فقهای شام و از معاصران آن حضرت و برخی دیگر، وقتی حدیثی از حضرت علی (ع) روایت می‌کردند، به سبب ترس، از آن حضرت به «ابوزینب» یا «رجل من قریش» یاد می‌کردند (منسوب به مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۰/۱). یا حسن بصری در عصر حجاج به سبب وضعیت خفقان، روایات منقول از حضرت علی (ع) را به پیامبر (ص) نسبت می‌داد که چون علت آن از او پرسیده شد، گفت در روزگاری هستم که نمی‌توانم از علی یاد کنم (مزّی، ۱۴۰۶: ۱۲۴/۶).

بنابراین، میراث امام باقر (ع) بود که سبب مصونیت شیعه از تحریفات حدیثی شد که به سبب مکتوب‌نشدن احادیث و انگیزه‌های دیگر، زمینه‌های آن ایجاد شده بود. آن حضرت با استناد به حدیث «أفضاکم علی» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۸/۱)، «فقیه‌ترین شما، علی است»، که از طریق عامه و خاصه از رسول خدا (ص) نقل شده، می‌کوشید یکی از علمای اهل سنت را به پذیرفتن احکام فقهی و قضایی حضرت علی (ع) وادارد و باور آن عالم را مبنی بر جواز عمل کردن به احکام فقهی و قضایی دیگران، باطل کند (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰۸/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۲۰/۶-۲۲۱). همچنین، آن حضرت بعضاً علوم را که از طریق برخی صحابه نقل شده بود، به‌صراحت باطل اعلام کرد، تا جایی که یک بار پس از تقسیم احکام به الاهی و جاهلی، گواهی داد که زید بن ثابت در مسئله ارث، مطابق احکام جاهلیت حکم کرده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰۷/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۱۸/۶).

بنابراین، شیعه تنها وارث احادیث رسول خدا (ص) بود، چراکه این میراث متکی بر قرآن بود و امامان شیعه تنها مفسر و شارح و تطبیق‌دهنده آن با کتاب خدا بودند، تا آنجا که امام باقر (ع) فرمود: «وقتی حدیثی برای شما نقل می‌کنم، درباره تطبیق آن با کتاب خدا از من بپرسید» (برقی، ۱۳۷۰: ۲۶۹/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۶۰/۱ و ۳۰/۵؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۳۱/۷). همچنین، در پای‌بندی آن حضرت به سنت پیامبر (ص) این سخن حضرت کافی است که فرمود: «هر کس از سنت تجاوز کرد، باید به سنت برگردانده شود» (برقی، ۱۳۷۰: ۲۲۱/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۷۱/۱). و نیز بر اساس گزارش سدید صیرفی، امامین صادقین (ع) فرمودند: «تنها آنچه با کتاب خدا و سنت پیامبرش موافق است، بر ما تصدیق کنید» (عیاشی، بی‌تا: ۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۴/۲).

ائمه دیگر نیز اصل و ریشه همه احکام را در کتاب و سنت می‌دانستند. از این رو رویکرد آنان با فقهای اهل سنت، تفاوت مبنایی داشت. امام صادق (ع) می‌فرمود: «هیچ امری نیست که دو تن در آن اختلاف نکنند، مگر اصلی در کتاب خدا دارد، اما عقول مردم به آن دست نمی‌یابد» (برقی، ۱۳۷۰: ۲۶۸/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۶۰/۱ و ۱۵۸/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۳۵۷/۹). همچنین، آن حضرت با اشاره به آیه «... تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل: ۸۹)، قرآن را دربردارنده همه آنچه انسان به آن نیاز دارد، دانسته است<sup>۱۰</sup> (برقی، ۱۳۷۰: ۲۶۷/۱). ابان بن تغلب نیز می‌گوید: «گروهی به سبب آنکه از جعفر بن محمد (ع) روایت می‌کنم، بر من خرده می‌گیرند. به آنان گفتم چگونه درباره روایت کردن از مردی بر من خرده می‌گیرید که هر زمان چیزی از او پرسیدم، او در پاسخ فرمود: رسول خدا (ص) فرمود» (نجاشی، ۱۴۲۹: ۱۲-۱۳).

همچنین، امام کاظم (ع) در پاسخ محمد بن حکیم که به آن حضرت گفته بود گاهی پاسخ مسئله کوچکی را نمی‌دانیم، اما با مشابه آن (قیاس) می‌توانیم فتوا دهیم، فرمود: «رسول خدا (ص) با آنچه آورده است، نیازهای (فقهی) مردم زمان خویش و پس از خود را تا روز قیامت، برطرف کرده است»<sup>۱۱</sup> (صفار قمی، ۱۳۹۰: ۱۴۴/۲، جزء ششم، باب ۱۵). افزون بر این، جریان موافقت امام رضا (ع) با اقامه نماز عید قربان در عهد خلافت مأمون به شرط آنکه آن حضرت به شیوه پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) نماز بر پا دارد، حاکی از پایبندی استوار آن حضرت به سنت رسول خدا (ص) است. البته مأمون چون دید آن حضرت به شیوه پیامبر اکرم (ص) آماده امامت نماز شده است، احساس خطر کرد و مانع از ادامه کار ایشان شد تا از بروز شورش و انقلاب جلوگیری کرده باشد (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۸۹/۱-۴۹۰؛ صدوق، ۱۴۰۴ ب: ۱۶۱/۱-۱۶۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۶۴/۲-۲۶۶).

اما نکته مهم دیگر آنکه با توجه به دسترسی امامان پس از حضرت علی (ع) به مکتوباتی چون صحیفه (برای نمونه در این باره، نک: صدوق، ۱۳۸۵: ۸۹/۱-۹۰، باب ۸۱)، جامعه و کتاب علی (ع) و بی‌نیازی از مراجعه به استنادات معمول در محافل عادی محدثان اهل سنت در مسیر دست‌یابی به سنت نبوی، به طور طبیعی بسیاری از مسائلی که می‌توانست برای معاصران آنان در خصوص سنت و حدیث مطرح باشد، ممکن بود برای آنان و اصحاب امامیه مطرح نباشد. برای نمونه، در عصر امام صادق (ع) مباحثی مانند «ضرورت فراهم آوردن آسناد» برای امکان ارزیابی و نقدپذیری احادیث، که از

عصر تابعانی چون محمد بن سیرین (متوفای ۱۱۰ ه.ق.) آغاز شده بود و در روزگار شعبة بن حجاج و سفیان ثوری و ابن مبارک، به اوج رسیده بود، یا «حجیت اخبار واحد» که بیشتر، متکلمان تعقیب می‌کردند و محافل فقهی چون محافل اصحاب رأی<sup>۱۲</sup> را نیز درگیر کرده بود، یا این بحث که «چه خبری قاطع عذر است و چنین خبری تا چه حد حجیت دارد؟» و امثال آن، در محافل آن عصر به جد مطرح بوده است، در حالی که برای آن حضرت زمینه‌ای برای این بحث‌ها وجود نداشته است. این در حالی است که امام صادق (ع) از اقوال اصحاب و تابعان، آگاه بوده و گاه مانند مسئله رفتار با مجوس، مأخذ نقل برخی از اختلاف اقوال نزد سلف بوده است<sup>۱۳</sup> (صنعانی، بی تا ب: ۳۲۵/۱۰).

## ۲. تبیین و تفسیر احکام و پاسخ به پرسش‌های فقهی

بیان، تشریح و تفسیر احکام فقهی و شیوه استخراج مسائل و فروع فقهی از قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص)، یکی دیگر از شئون مرجعیت علمی و فقهی ائمه (ع) بود؛ چراکه یکی از مصادیق و نمودهای عینی احیای سنت پیامبر اکرم (ص)، تفسیر و مستدل کردن آن و در نتیجه، تسهیل در فهم و پذیرش آن برای اصحاب امامیه و حتی مسلمانان بود. افزون بر این، آنان با استدلال‌های محکم و متقن به آیات قرآن و سنت رسول خدا (ص)، پاسخ‌گوی مراجعات و پرسش‌های فقهی مسلمانان بودند. پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را موظف کرد و وضو و سنت را به مسلمانان تعلیم دهد (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۳۸/۴). امام باقر (ع) فرمود: «امیرالمؤمنین (ع) پس از اقامه نماز صبح تا طلوع آفتاب، تعقیبات نماز را انجام می‌داد. زمانی که آفتاب طلوع می‌کرد، فقرا و دیگر مردمان نزد او جمع می‌شدند و آن حضرت به آنان فقه و قرآن می‌آموخت» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰۹/۴). ابن حجر نیز نگاشته است: «علی پس از پیامبر (ص)، پیوسته یار و یاور علم و فتوا بود» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۶۵/۴).

همچنین، گزارش شده مردی هنگام وضوگرفتن، بر کفش خویش مسح کشید و وارد مسجد شد و به نماز ایستاد. حضرت علی (ع) که شاهد ماجرا بود، به او فرمود: «وای بر تو، بدون وضو به نماز می‌ایستی؟!». گفت: «عمر به من فرمان داده که بر روی کفش‌هایم مسح بکشم». علی (ع) دست او را گرفت و پیش عمر برد و با صدای بلند فرمود: «ببین که این مرد چه چیزی از تو روایت می‌کند». عمر گفت: «درست است من

به او امر کردم. چون رسول خدا (ص) این گونه مسح می کشید». آن حضرت پرسید: «قبل از نزول سوره مائده یا پس از آن؟». عمر گفت: «نمی دانم». علی (ع) فرمود: «پس چرا فتوا می دهی در حالی که نمی دانی؟ کتاب خدا، مسح بر خُفَّین<sup>۱۴</sup> (موزه) را کنار گذاشته است»<sup>۱۵</sup> (عیاشی، بی تا: ۲۹۷/۱).

همین منزلت و جایگاه علمی حضرت علی (ع) سبب شد بسیاری از معاصران و حتی دشمنان و معارضان آن حضرت، به اعلمیت آن حضرت اعتراف کنند، چنان که عطا از تابعان، می گفت علی، فقیه ترین شخص در میان اصحاب پیامبر (ص) است (ابن ابی الدنیا، ۱۳۶۹: ۱۰۷). همچنین، با وجود دشمنی های عایشه با حضرت علی (ع) او معتقد بود علی (ع)، داناترین مردم به سنت رسول خدا (ص) است (بخاری، بی تا: ۲۵۵/۲ و ۲۲۸/۳؛ تمیمی مغربی، بی تا الف: ۳۱۰/۲ و ۵۶۱؛ ابن عبدالبر قرطبی، ۱۴۱۵: ۱۱۰۴/۳). عمر نیز آن حضرت را داناترین مردم به کتاب و سنت و همه امور دیگر می دانست (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۳۱/۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۱۵۲-۱۵۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۶۷/۲). به همین سبب بود که این دو آن حضرت را مرجع پاسخ گویی به مسائل فقهی می دانستند (ابن عبدالبر قرطبی، ۱۴۱۵: ۱۱۰۳/۳). عمر هر گاه در پاسخ گویی به مسائل دینی ناتوانی خود را نشان می داد، با تعبیر گوناگون، آن را اظهار می کرد، از جمله می گفت: «لولا علی لَهَلَكَ عمر» (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۲۴/۷؛ صدوق، ۱۴۰۴ ب: ۳۶/۴؛ منسوب به مفید، ۱۴۱۴: ۱۱۱؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۳۰۶/۶ و ۵۰/۱۰؛ ابن عبدالبر قرطبی، ۱۴۱۵: ۱۱۰۳/۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۸/۱ و ۱۴۱ و ۱۷۹/۱۲ و ۲۰۵-۲۰۶). امینی این تعبیر را گرد آورده است (امینی نجفی، ۱۴۱۶: ۹۷-۹۸ و ۳۲۷/۶-۳۲۸).

معاویه پس از شهادت محمد بن ابی بکر، وقتی احادیث فقهی آن حضرت را که برای محمد حاکم مصر نوشته بود، به چنگ آورد، آنها را با شگفتی مطالعه می کرد و بر اساس آن فتوا و حکم می داد و چون ولید بن عقبه به این کار وی اعتراض کرد، در پاسخ به اعتراض او گفت: «به خدا سوگند، من علمی جامع تر، محکم تر و روشن تر از این احادیث نشنیده ام» (تقی، بی تا: ۲۵۱/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۷۲/۶). همچنین، وقتی خبر شهادت آن حضرت را شنید، پس از استرجاع، گفت: «افسوس! مردم چه کسی را از دست دادند که از دانش، خیر و فضیلت و فقه برخوردار بود» (ابن ابی الدنیا، ۱۳۶۹: ۱۰۵؛ ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵: ۵۸۳/۴۲). و نیز بر اساس روایتی مفصل از امام حسن (ع)، کعب الاحبار، حضرت علی (ع) را داناترین این امت پس از پیامبر (ص) دانسته است

(ابن ابراهیم کوفی، ۱۴۱۰: ۱۸۴ و ۱۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱/۵۴ و ۹۴). حضرت علی (ع) خود می‌فرمود: «ای جماعت قریش، ما اهل بیت تا زمانی که در میان ما کسی باشد که قرآن را می‌خواند و سنت را می‌شناسد و به دین حق ایمان دارد، به این امر (خلافت) از شما سزاوارتریم» (ثقفی، بی‌تا: ۳۰۷/۱). عُمَر ابوالنصر، از مورخان معاصر اهل سنت، در این باره می‌نویسد: «علی (ع) در مدینه کوشید تا بُعد علمی نیروهای جوان را هدایت کند. از این‌رو همراه پسرعمویش عبدالله بن عباس هر هفته در مسجد در زمینه حکمت، حدیث، بلاغت و فقه به سخنرانی می‌پرداخت» (عبود، ۱۳۷۱: ۱۰۱).

امامان دیگر نیز این رسالت را همانند حضرت علی (ع) به‌درستی به انجام رسانده‌اند. جابر می‌گوید امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث برایم بیان فرمود که هرگز آنها را برای کسی بیان نکرده‌ام و هیچ‌گاه بیان نخواهم کرد. وی می‌افزاید به امام باقر (ع) گفتم: «فدایت کردم! بار سنگینی بر من نهاده‌ای؛ چراکه اسراری (در قالب احادیث) برایم بیان کرده‌ای که نباید برای کسی بیان کنم. به این سبب گاه سینه‌ام به جوشش درمی‌آید، تا جایی که حالتی شبیه جنون به من دست می‌دهد». امام (ع) فرمود: «در این حالت به کوه‌های اطراف برو، حفره‌ای بکن و سرت را در آن فرو ببر و بگو: محمد بن علی به من چنین و چنان گفت» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۵۷؛ منسوب به مفید، ۱۴۱۴: ۶۷؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲۶۶-۲۶۷، ش ۳۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹/۲). از دیگر امامان می‌توان به امام رضا (ع) اشاره کرد که واقعی درباره‌اش گفته: «علی بن موسی بن جعفر (ع) در مسجد رسول خدا (ص) فتوا می‌داد، در حالی که بیست و چند سال عمر داشت» (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۴۷۱/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۹/۱۰-۱۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳۳۹/۷). ظاهراً ذهبی با استنباط از این گزارش است که گفته آن حضرت در جوانی و در زمان حیات مالک بن انس، فقیه مدینه، فتوا می‌داده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۸۸/۹).

در کنار بیان و تشریح احکام فقهی، رسالت و وظیفه دیگر ائمه (ع)، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و مسائل فقهی اصحاب امامیه و غیر آنان بود. عبدالله بن مَعَمَر (عمیر) لثی از امام باقر (ع) پرسید: «نظر شما درباره متعه زنان چیست؟». امام (ع) فرمود: «خدا آن را در کتابش و به زبان پیامبرش حلال کرده و تا قیامت حلال است». عبدالله گفت: «مانند تو این‌گونه قائل است، در حالی که عمر آن را حرام کرده و از آن نهی کرده است». آن حضرت فرمود: «اگرچه او حرام کرده است». عبدالله گفت: «من به خدا پناه می‌برم از

اینکه تو چیزی را حلال می‌دانی که عمر آن را حرام کرد». امام (ع) فرمود: «تو بر فتوای رفیقت باش و من بر حکم رسول خدا (ص)» (اشعری قمی، ۱۴۰۸: ۸۶؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۴۴۹/۵؛ آبی، ۱۴۲۴: ۲۳۴/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۵۰/۷-۲۵۱؛ اربلی، ۱۴۲۶: ۱۳۹/۳-۱۴۰).

مکحُول بن ابراهیم از قیس بن ربیع نقل می‌کند که از ابواسحاق درباره مسح بر خُفین پرسیدم. در پاسخ گفت مردم را می‌دیدم که بر خُفین مسح می‌کردند تا شخصی از بنی‌هاشم را که محمد بن علی بن الحسین بود، دیده و در این باره از او پرسیدم. فرمود: «امیرالمؤمنین (ع) بر خُفین مسح نمی‌کرد و می‌فرمود کتاب خدا نیز آن را تجویز نکرده است». ابواسحاق می‌گوید: «از زمانی که امام (ع) مرا نهی کرده است، من دیگر این‌گونه مسح نکردم». قیس بن ربیع نیز گفت: «از زمانی که این مسئله را از ابواسحاق شنیدم، این‌گونه مسح نکردم» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۷/۷۷). همچنین، امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش کلبی نَسَابَه<sup>۱۶</sup> درباره پرسش پیشین فرمود: «چون روز قیامت شود، خدا هر چه را به اصل خود برمی‌گرداند و پوست (موزه شده) به گوسفند برمی‌گردد. پس می‌بینی کسانی که مسح بر آن کرده‌اند، وضوی آنها به کجا می‌رود» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۵۰).

افزون بر این، آن حضرت درباره کسی که نذر کرده بود مال بسیاری (کثیر) را صدقه دهد، فرمود: «مقصود از بسیار، هشتاد (درهم یا دینار) و بیشتر از آن است. چون خدا در قرآن می‌فرماید خدا شما را در جاهای بسیار یاری کرد (توبه: ۲۵) که مقصود هشتاد جا است»<sup>۱۷</sup> (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۱۸). همچنین، وقتی مهدی، خلیفه عباسی، از امام کاظم (ع) پرسید که آیا می‌توان حرمت خمر را بر اساس آیات قرآن اثبات کرد، آن حضرت با استدلال و استشهاد به دو آیه قرآن<sup>۱۸</sup> (اعراف: ۳۳ و بقره: ۲۱۹)، حرمت آن را اثبات کرد و مهدی را واداشت تا اعتراف کند که چنین فتوایی، فتوای هاشمی است (عیاشی، بی‌تا: ۱۷/۲؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰۶/۶، ح ۱).

نکته دیگر آنکه با توجه به اینکه معصومان (ع) پیشوای جنیان نیز بودند، پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی و فقهی آنان نیز از دیگر شئون و وظایف ائمه (ع) بود. در منابع کهن حدیثی شیعه، روایاتی درباره مراجعه جنیان شیعه به پیامبر (ص) و ائمه (ع) و پاسخ‌گویی آنان به پرسش‌های دینی و فقهی جنیان بیان شده است (برای نمونه، نک: صفار قمی، ۱۳۹۰: ۳۶۸-۳۸۵، جزء دوم، باب ۱۸؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۳۹۴/۱-۳۹۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۴۹/۱).

طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۳۵۱-۳۵۲). این روایات حاکی از آن است که جنیان نیز مرجعیت علمی اهل بیت (ع) را پذیرفته بودند و برای حل و فصل مسائل و معضلات دینی و فقهی خود، چاره‌ای جز مراجعه به اهل بیت (ع) نداشتند.

آنچه گذشت، فقط بیان گوشه‌ای از دو اقدام مهم ائمه اطهار (ع) برای اعلام و اثبات مرجعیت علمی فقهی خویش بود، چراکه آنان کوشش‌ها و اقدامات دیگری را نیز در این باره به انجام رساندند که فقط به فهرستی از آنها اکتفا می‌شود و پرداختن به آن، مجال دیگری می‌طلبد: ۱. اعلام مرجعیت دینی و علمی خود و فراخوانی مردم به پیروی؛ ۲. تعلیم روش صحیح اجتهاد به اصحاب خود و نهی آنان از قیاس؛ ۳. ارجاع به اصحاب و برخی از بزرگان اهل سنت؛ ۴. تبیین ناکارآمدی مکتب فقهی اهل سنت؛ ۵. تقیه و کتمان اسرار در عرضه کردن آرا و دیدگاه‌های فقهی؛ ۶. مبارزه با آرا و دیدگاه‌های فقهی غلات کژاندیش؛ ۷. نهی از دروغ‌بستن به آنان؛ ۸. نهی از فتوای بدون علم.

### نتیجه

ائمه اطهار (ع) به منظور اعلام و اثبات مرجعیت فقهی علمی خود بر همه فقها و اندیشمندان عصر خویش، شیوه‌های گوناگونی را به کار بستند که افزون بر آنکه شیوه‌های یادشده بدیع بود و برخی از آنها جنبه تحدی و دعوت به هم‌آوردی داشت، معضلات، تنگناها، بن‌بست‌ها و نارسایی‌های دستگاه فقهی حاکمیت اهل سنت را نمایان، و راه‌حل‌های مناسب را برای برون‌رفت از آن معضلات و بن‌بست‌ها عرضه می‌کرد. نکته دیگر آنکه رسالت اعلام و اثبات مرجعیت فقهی و برتری علمی ائمه (ع) با توجه به اختناق و فشار حاکم در بسیاری از مقاطع تاریخی، با رعایت تقیه بوده و رعایت چنین اعتدال و موازنه‌ای (میان انجام رسالت یادشده و حفظ تقیه) کاری بس دشوار و هوشمندانه بوده است که فقط ائمه (ع) توان مدیریت و اجرای درست آن را داشته‌اند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. «من كتب عنی علماً أو حدیثاً لم یزل یکتب له الأجر ما بقی ذلک العلم أو الحدیث».
۲. «الم اعمل فیکم بالثقل الأكبر و أترک فیکم الثقل الاصغر و رکزت فیکم رایة الایمان و وقفتکم علی حدود الحلال والحرام و ألبستکم العافیة من عدلی و فرشتکم المعروف من قولی و فعلی و أریتمکم کرائم الأخلاق من نفسی».

۳. «السلام عليك يا أمير المؤمنين، أشهد أنك جاهدت في الله حق جهاده و عملت بكتابه و اتبعت سنن نبیه».
۴. «لو أن علياً لم يعمل عملاً و لم يصنع شيئاً الا أنه أحيى التكبيرتين عند السجود، لكان قد أصاب بذلك فضلاً عظيماً»؛ و به اختصار قریب به این گزارش: ابن ابی شیبیه کوفی، ۱۴۰۹: ۲۷۱/۱.
۵. «أنا أدعوكم إلى كتاب الله و سنة نبیه (ص) ان السنة قد أميتت و ان الأبدعة قد أحييت»؛ و مشابه آن، نک: دینوری، ۱۹۶۰: ۲۳۱. «فأني أدعوكم إلى إحياء معالم الحق و إمامة البدع»؛ «من شما را به زنده کردن نشانه‌های حق و نابود کردن بدعت‌ها می‌خوانم».
۶. «ان أهل الكوفة كتبوا إلى يسألونني أن أقدم عليهم لما رجوا من إحياء معالم الحق و إمامة البدع».
۷. «أيها الناس! ان رسول الله (ص) قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله (ص)»؛ همچنین، ابن‌اعثم (۱۴۱۱: ۸۱/۵-۸۲) و به پیروی از او، خوارزمی (۱۴۱۸: ۱/ ۳۳۵) این خطبه را با اندکی تفاوت در عبارات، در قالب نامه‌ای که آن حضرت خطاب به اشراف و بزرگان کوفه نوشته است، آورده‌اند.
۸. «والله ما أتيتكم حتى أتني كتب أمثالكم بان السنة قد أميتت و النفاق قد نجم و الحدود قد عطلت».
۹. «ان أفضل الأعمال عند الله ما عمل بالسنة و ان قل».
۱۰. همچنین حسن بن سلیمان حلی (۱۳۷۰: ۱۰۹) و صفار قمی (۱۳۹۰: ۱۴۳/۲، جزء ششم، باب ۱۵) مشابه این خبر را به نقل از امامان دیگر آورده‌اند.
۱۱. برقی (۱۳۷۰: ۲۱۳/۱) و کلینی (۱۳۶۳: ۵۷/۱) مشابه این خبر را آورده‌اند.
۱۲. مقصود اهل حدیث از اهل سنت است.
۱۳. «أخبرنا عبد الرزاق قال: أخبرنا ابن جريج قال: أخبرني جعفر أيضا عن أبيه أن النبي (ص) كتب لأهل هجر: ألا يحمل علي محسن ذنب مسيء، و إنى لو جاهدتكم أخرجتكم من هجر»، برگرفته از: پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۳.
۱۴. خفین به معنای صندل و دمایبی است.
۱۵. همچنین، آن حضرت در مناسبت‌های دیگری با استشهاد به آیه ۶ سوره مائده، جواز مسح بر خفین پس از نزول آیه یادشده را جایز نمی‌دانستند (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۶۱/۱-۳۶۲؛ همو، ۱۴۰۷: ۲۰۶/۱-۲۰۷).
۱۶. مقصود محمد بن سائب کلبی (متوفای ۱۴۶ ه.ق.) پدر هشام کلبی (شاگرد و راوی مقتل ابومخنف) است.
۱۷. کلینی (۱۳۶۳: ۴۶۳/۷)، ابن‌شعبه حرانی (۱۳۶۳: ۴۸۱) و طوسی (۱۳۶۵: ۳۰۹/۸) مشابه این خبر را به تفصیل درباره نذر متوکل آورده‌اند. خلاصه این خبر آنکه متوکل مسموم شد و نذر کرد اگر سالم شود، مال بسیاری انفاق کند. چون سالم شد، از فقها درباره میزان پرداخت مال بسیار پرسید. اما آنان در میزان آن اختلاف کردند. از امام هادی (ع) در این باره پرسیدند. آن حضرت با استشهاد به آیه مذکور، این مشکل فقهی را حل کرد. اما اربلی پس از نقل این خبر به اختصار و اینکه اگر این جریان برای متوکل اتفاق افتاده باشد، پاسخ‌دهنده باید امام هادی (ع) باشد نه امام جواد (ع)، چراکه امام نهم (ع) خلافت متوکل را درک نکرد، چنین پاسخی را شایسته امام (ع) ندانسته است، چراکه تعبیر «کثیر» به حسب اشخاص و اشیا، متفاوت است (اربلی، ۱۴۲۶: ۵۲۳/۳-۵۲۴).



بررسی تاریخی مرجعیت فقهی ائمه (ع) و نقش آنها در حفظ سنت پیامبر (ص) / ۴۵

۱۸. «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» و «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا».

## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغة.

آبی، منصور بن حسین (۱۴۲۴). *نشر الدرّ فی المحاضرات*، تحقیق: خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن ابراهیم کوفی، فرات (۱۴۱۰). *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸). *شرح نهج البلاغة*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

ابن ابی الدنيا، عبدالله بن احمد (۱۳۶۹). *مقتل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)*، تهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.

ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹). *المصنّف فی الاحادیث والآثار*، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.

ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱). *کتاب الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء.

ابن انس، مالک (۱۴۰۶). *کتاب الموطأ*، تصحیح، تخريج و تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۱). *معانی الاخبار*، تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرسين.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، تحقیق: سید محمدصادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۴ الف). *عیون أخبار الرضا (ع)*، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۴ ب). *من لایحضره الفقیه*، تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرسين، الطبعة الثانية.

ابن بکار، زبیر (۱۳۷۴). *الاخبار الموقفیات*، تحقیق: سامی مکی العانی، قم: منشورات الشریف الرضی.

ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤٠٤). تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفكر، الطبعة الاولى.  
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤١٥). الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة،  
الطبعة الاولى.

ابن حنبل، احمد (بی تا). المسند، بیروت: دار صادر.  
ابن خزاز قمی، علی بن محمد (١٤٠١). کفایة الاثر، قم: انتشارات بیدار.  
ابن سعد، محمد (١٤٠٥). ترجمة الامام الحسين (ع) و مقتله، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبائی، قم:  
مؤسسة اهل البيت لاحیاء التراث.

ابن سعد، محمد (١٤١٨). الطبقات الكبرى، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.  
ابن سلیمان کوفی، محمد (١٤١٢). مناقب الامام أمير المؤمنين علی بن أبي طالب (ع)، قم: مجمع إحياء  
الثقافة الاسلامیة.

ابن شبه نمیری بصری، ابوزید عمر (١٣٨٦). تاریخ المادینة المنورة، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، بیروت:  
دار الفكر.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (١٣٦٣). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر  
غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله (١٤١٥). الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: شیخ عادل  
احمد عبدال موجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.  
ابن عبّری، غریغوریوس ملطی (١٩٩٢). تاریخ مختصر الدول، تحقیق: أنطوان صالحانی الیسوعی،  
بیروت: دار الشرق، الطبعة الثالثة.

ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن (١٤١٥). تاریخ مادیة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفكر.  
ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (١٤١٧). کامل الزیارات، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر  
الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (١٣٦٣). لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة.  
ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.  
ابوریة، محمود (بی تا). أضواء علی السنة المحمدیة، بی جا: نشر البطحاء، چاپ پنجم.

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (١٤١٢). حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره: مطبعة السعادة.  
احمدی میانجی، علی (١٤١٩). مکاتیب الرسول (ص)، قم: مؤسسة دار الحدیث الثقافیة.  
ارلی، علی بن عیسی (١٤٢٦). کشف الغمّة فی معرفة الائمة (ع)، تحقیق: علی الفاضلی، بی جا: مرکز  
الطباعة والنشر للمجمع العالمی لاهل البيت (ع).

اشعری قمی، احمد بن محمد (١٤٠٨). کتاب النوادر، تحقیق و نشر: مدرسة الامام المهدي (ع)، قم:  
مدرسة الامام المهدي، چاپ اول.

امینی نجفی، عبدالحسین احمد (١٤١٦). الغدير فی الكتاب والسنة والادب، قم: مرکز الغدير للدراسات  
الاسلامیة.

بررسی تاریخی مرجعیت فقهی ائمه (ع) و نقش آنها در حفظ سنت پیامبر (ص) / ۴۷

بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). *التاریخ الكبير*، دیار بکر: المكتبة الاسلامية.  
برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۰). *المحاسن*، تصحیح و تعلیق: سید جلال‌الدین حسینی، تهران: دار الکتب  
الاسلامیة.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). *انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار  
الفکر، الطبعة الاولى.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). «امام صادق (ع) و تدوین مذهب جعفری: تدوین فقه جعفری»، چاپ شده در:  
*مبانی و روش اندیشه علمی امام صادق (ع)*، به کوشش: احمد پاکتچی، تهران: دانشگاه امام  
صادق (ع).

تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (بی تا الف). *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار (ع)*، تحقیق: سید  
محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (بی تا ب). *دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضايا والاحکام عن  
اهل بیت رسول الله (ص)*، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دار المعارف، الطبعة الثانية.  
ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (بی تا). *الغارات*، تحقیق: سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات  
انجمن آثار ملی.

جعفریان، رسول (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر تاریخ تدوین حدیث*، قم: نشر فؤاد.  
حسینی جلالی، سید محمدرضا (۱۳۸۸). *تدوین السنة الشریفة*، قم: بوستان کتاب.  
حلی، حسن بن سلیمان (۱۳۷۰). *مختصر بصائر الدرجات*، نجف: المكتبة الحیدریة.  
خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا،  
بیروت: دار الکتب العلمیة.

خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۸). *مقتل الحسین (ع)*، تحقیق: محمد سماوی، قم: دار انوار الهدی.  
دینوری، احمد بن داود (۱۹۶۰). *الاخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة،  
الطبعة الاولى.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳). *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: مؤسسة الرسالة،  
الطبعة التاسعة.

رازی جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵). *الفصول فی الاصول*، دراسة و تحقیق: عجیل جاسم النشمی،  
بی جا: بی تا.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷). *الفاقی فی غریب الحدیث*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.  
سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام الدین (۱۴۲۶). *تذکرة الخواص من الامة بأذکر خصائص  
الائمة (ع)*، تحقیق: حسین تقی زاده، بی جا: مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمی لاهل البيت (ع)،  
الطبعة الاولى.

شهرستانی، سید علی (۱۴۲۰). *منع تدوین الحدیث*، قم: مرکز الابحاث العقائدیة، الطبعة الاولى.  
شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا). *الملل والنحل*، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دار المعرفة.

- صفار قمی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد (ص)*، ترجمه، تصحیح و تعلیق: علی رضا زکی زاده رنانی، قم: وثوق، چاپ چهارم.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (بی تا الف). *الامالی فی آثار الصحابة، تحقیق و تعلیق: مجدی السید ابراهیم، قاهره: مكتبة القاهرة.*
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (بی تا ب). *المصنف، تحقیق و تخريج و تعلیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا: منشورات مجلس العلمی.*
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷). *إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث.*
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.*
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.*
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲). *اختیار معرفة الرجال المعروف بـ «رجال الکشی»، تحقیق: محمد تقی فاضل میبدی و ابوالفضل موسویان، تهران: مؤسسة الطباعة والنشر لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى.*
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف، تحقیق: سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی و مهدی طه نجف، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.*
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ الف). *الغیبة، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، الطبعة الاولى.*
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ ب). *مصباح المتهجد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، الطبعة الاولى.*
- عبود، عبدالغنی (۱۳۷۱). *فی التریبۃ الاسلامیة، قاهره: دار الفكر العربی.*
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۹). *مسند الامام السجاد (ع)*، تهران: عطارد، چاپ اول.
- عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا). *تفسیر العیاشی، تصحیح، تحقیق و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مكتبة العلمیة الاسلامیة.*
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة.*
- متقی هندی، علی (۱۴۰۹). *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تصحیح: بکری حیانی و صفوة الصفا، بیروت: مؤسسة الرسالة.*
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.*
- مزنی، یوسف (۱۴۰۶). *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.*
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، الطبعة الاولى.*

بررسی تاریخی مرجعیت فقهی ائمه (ع) و نقش آنها در حفظ سنت پیامبر (ص) / ۴۹

منسوب به مفید (۱۴۱۴). الاختصاص، تصحیح: علی اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت: دار المفید.

مهدوی‌راد، محمدعلی (۱۳۷۷ الف). «تدوین حدیث (۶): منع تدوین حدیث؛ رازها و رمزها»، در: علوم حدیث، ش ۸، ص ۷-۳۹.

مهدوی‌راد، محمدعلی (۱۳۷۷ ب). «تدوین حدیث (۷): منع تدوین حدیث؛ پیامدها و بازتاب‌ها»، در: علوم حدیث، ش ۹، ص ۹-۲۸.

مؤدّب، سید رضا (۱۳۸۴). تاریخ حدیث، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۲۹). فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر بـ «رجال النجاشی»، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

هلالی، سلیم ابن قیس (۱۴۰۵). کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمدباقر انصاری زنجانی، قم: هادی، چاپ اول.

